

درنگی در اصطلاح مکتب فقهی

سعید ضیائی فر

چکیده: واژه «مکتب» در زبان فارسی (و مدرسه در زبان عربی) از زمره کلماتی که در لابلای سخنان دانش پژوهان و نویسندگان علوم گوناگون به ویژه دانش پژوهان تاریخ و فلسفه فقه بسیار به کار می‌رود ولی کمتر تعریف روشن و ضابطه‌مندی از آن ارائه شده است در این مقاله تلاش شده است تا پس از بررسی معنای لغوی و پیشینه این اصطلاح، چهار دیدگاه درباره معنای مکتب نقل و سپس بررسی گردد و در نهایت دیدگاه برگزیده در این زمینه توضیح داده شود.

کلید واژه‌ها: مکتب، مدرسه، دیدگاه‌های متقابل، دیدگاه‌های نظام‌مند، موضوع، منابع، اهداف، مبانی و روش‌های علم.

مکتب، مسلک، منهج، مدرسه، مذاق، سبک، سنت، نهضت، نظریه، نظام، نحله، گرایش، شیوه، طریقه، روش و... از واژه‌ها و اصطلاحاتی هستند که در کلمات نویسندگان و پژوهشگران به ویژه در دوران معاصر بسیار به

کار می‌روند، ولی کمتر معنای دقیق آن بیان شده و تعریف روشن و ضابطه‌مندی از آن ارائه نشده است.

در این نوشتار یکی از این واژه‌ها یعنی «مکتب» را برمی‌گزینیم و پیشینه کاربرد، و معنای لغوی و اصطلاحی آن را از دیدگاه دانشوران بررسی می‌کنیم و سرانجام با ارائه دیدگاه مختار درباره آن می‌کوشیم تا در جهت روشن شدن چهارچوبه معنایی این اصطلاح گامی برداریم.

معنای لغوی

واژه مکتب، هم به معنای مصدر میمی (یعنی کتابت و نوشتن) به کار می‌رود، هم به معنای اسم زمان (زمان نوشتن) و هم به معنای اسم مکان (مکان نوشتن). اما در زبان عربی و فارسی، مکتب بیشتر به معنای اسم مکان (مکان نگارش و آموزش علم) به کار رفته است؛ چنان که در اشعار آمده است:

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت

به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد

حافظ

درس معلم چو بود زمزمه محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را ادیب

نیشابوری

پیشینه

در پی رنسانس در مغرب زمین از یک سو تحولات فلسفی و اجتماعی به وقوع پیوست و از سوی دیگر تحولات علمی و صنعتی پدید آمد. به دنبال آن، نگرش‌ها و گرایش‌هایی در جامعه رخ نمود و این گرایش‌ها صرفاً به رشته‌های علمی محدود نماند، بلکه عرصه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، هنری و ادبی را در بر گرفت. غریبان برای هر یک از این گرایش‌ها،

واژه «school» را برگزیدند که معادل آن را در زبان عربی و فارسی، «مدرسه» و «مکتب» قرار دادند.

گرچه این اصطلاح در هر سه زبان، اصطلاحی جدید است^۱، ولی نمی‌توان گفت مکتب به معنای عام آن - یعنی گرایش‌های موجود در درون یک رشته علمی - در فرهنگ اسلامی امری بی سابقه است؛ چرا که نمونه‌های روشنی از گرایش‌ها و نحله‌های به شدت رو در رو و متقابل در رشته‌های علمی در تاریخ اندیشه اسلامی به چشم می‌خورد؛ مانند: طریقه اهل رأی و قیاس در مقابل طریقه اهل حدیث در علم فقه^۲، مکتب اشاعره در مقابل مکتب معتزله در علم کلام^۳، مسلک اخباریان در مقابل مسلک اصولیان در علم اصول^۴ و روش استنباط.

نقل و بررسی دیدگاه‌ها

در زبان فارسی کتاب‌های متعددی نگارش یافته است که واژه «مکتب» در عنوان آن به چشم می‌خورد^۵، ولی کمتر تلاش شده است تا تعریف ضابطه‌مندی

۱. همان‌طور که برخی چنین گفته‌اند برای نمونه ر. ک: گفت و گو با استاد ملکیان، چاپ شده در: پیش درآمدی بر مکتب‌شناسی فقهی، به کوشش سعید ضیائی فر/ ۹۶، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۲. برای نمونه ر. ک: دیوان المبتدا و الخیر، ابن خلدون، ج ۱/ ۵۶۲، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵/ ق ۱۹۹۸ م.
۳. برای نمونه ر. ک: همان/ ۵۹۰-۵۹۱؛ نیز ر. ک: الملل و النحل، محمد شهرستانی، ج ۱/ ۴۸، تخریج محمد فتح الله بدران، چاپ دوم، قاهره، مکتبه الانجلو المصریة.
۴. برای نمونه ر. ک: الفوائد الحائریة، محمد باقر وحید بهبهانی/ ۲۳۶، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۵. نگارنده در جای دیگری برخی از این مآخذ را نام برده است (ر. ک: گامی در شناخت مکتب‌های فقهی، چاپ شده در: پیش درآمدی بر مکتب‌شناسی)

از مکتب ارائه شود. در این نوشتار تلاش می‌کنیم تا دیدگاه‌های گوناگون درباره این اصطلاح را نقل و بررسی کنیم.

۱. دیدگاه‌های اصلی مخالف در یک رشته علمی

یک نظریه درباره اصطلاح مکتب، این است که مکتب خصوص دیدگاه‌های اصلی مخالف در یک رشته علمی است. از لابه لای سخن برخی چنین معنایی برداشت می‌شود؛ چنان که یکی از دانشوران علم حقوق در توضیح معنای مکتب در مقدمه کتابش چنین می‌آورد:

کتاب حاضر که به خوانندگان تقدیم می‌شود، در واقع بعد پنجم ۶ مطالعات حقوق اسلامی را در جهان عرضه می‌کند که تاکنون سابقه نداشته است. مطالعه حقوق اسلامی از راه مکتب‌های حقوقی، یعنی از راه شناسایی فکرهای اصلی و تحولات آنها و فکرهای مخالف با آن فکرها^۶.

ارزیابی

این دیدگاه با دو ابهام روبه‌رو است: یکی اینکه مراد از فکر اصلی و غیر اصلی در آن با اجمال بیان شده است. برای جلوگیری از خلط و ابهام، باید شاخصه و ویژگی فکر اصلی و تمایز آن با فکر غیر اصلی به صورت ضابطه‌مند تعیین شود. به علاوه، اصلی و فرعی دو مفهوم اضافی هستند و هر فکری را که در یک علم در نظر بگیریم، نسبت به مفهوم زیر مجموعه خود اصلی و

۶. چهار بعدی که وی قبل از این ذکر کرده است، عبارت‌اند از اول: مطالعه از راه اصول؛ دوم: مطالعه از راه قواعد فقه؛ سوم: مطالعه از راه فقه؛ چهارم: مطالعه از راه تاریخ فقه (محمد جعفر جعفری لنگرودی، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام/ ۲، دیپاچه، چاپ دوم، گنج دانش، ۱۳۷۰).

۷. همان/ ۲.

نسبت به مفهوم بالاتر از خود، فرعی است.

۱۶۹



درنگی در اصطلاح منکر فلسفی

مهم تر از آن، ابهام معنای مخالف است؛ چرا که روشن نیست مراد از مخالفت، معنای اصطلاحی منطقی آن است^۸ یا معنای لغوی آن؟ افزون بر این، هر نوع مخالفت یک فکر اصلی با فکر اصلی دیگر را نمی توان موجب پیدایش مکتب در یک رشته عملی دانست و این روشن است که هر اختلاف نظری در یک رشته علمی - هر چند در یک مسئله علمی - باعث پیدایش مکتب نمی شود؛ چون معمولاً صاحب نظران یک رشته علمی در همه مسائل آن علم اتفاق نظر ندارند، بلکه دست کم در یکی دو مسئله اختلاف نظر دارند و این یک یاد و مسئله علمی مورد اختلاف هم به یک یا دو مورد هم محدود نمی شود، بلکه معمولاً در مسائل فراوانی از یک رشته علمی سرریان می یابد. لازمه اینکه اختلاف نظر در یک مسئله علمی سبب پیدایش مکتب بشود، این است که به تعداد هر اختلاف در هر مسئله، یک مکتب پدید آید و در نتیجه در یک علم باید شاهد پدیدار شدن صدها مکتب باشیم!

بنابراین باید گفت مکتب اختلاف نظرهای خاصی در یک رشته علمی است، اما چگونگی این اختلاف نظرها به بحث و بررسی بیشتری نیاز دارد و در بررسی بقیه دیدگاه ها این نکته روشن خواهد شد.

۲. دیدگاه های مختلف نظام مند و منسجم

احتمال دیگر درباره مفهوم مکتب این است که مکتب خصوص دیدگاه های مختلفی است که اجزا و عناصر آن با هم ارتباط نظام مند دارند و در منظومه ای منسجم گرد آمده اند. یکی از دانشوران در تعریف مکتب می آورد:

مکتب یعنی مجموعه افکار و آرای علمی منسجم و نظام مند

که متعلق به یکی از صاحب نظران یا گروهی از همفکران

۸. برای اطلاع از اصطلاح منطقی آن ر. ک: المنطق، محمد رضا مظفر / ۵۰، چاپ

سوم، نجف اشرف، مطبعة النعمان، ۱۳۸۸ / ۱۹۶۸.

است. مکتب در این معنای اصطلاحی، باید حاوی رأی و نظر خاصی باشد، و گرنه اطلاق مکتب به آن چندان صحیح و علمی نیست.^۹

از نظر این دانشور انسجام و نظام مندی از یک سو، و اشتغال بر دیدگاه خاص در مقابل سایر دیدگاه‌ها، دو ویژگی مکتب است.

بنابراین صرف انسجام و ارتباط درونی اجزا و عناصر و نظام مندی که امری درونی است، شرط لازم تکوین مکتب است، ولی شرط کافی نیست، بلکه در صورتی که این انسجام به اختلاف در دیدگاه و نظر علمی و نتیجه (یعنی برون دادهای علمی) انجامید، مکتب پدید می‌آید.

یکی دیگر از صاحب نظران هم نظری نزدیک به این دیدگاه ارائه می‌دهد و درباره پیدایش مکتب فقهی می‌نویسد:

هر زمانی که بر اثر دیدگاه‌های در این زمینه‌ها نظامی از نظریه‌ها به صورت منسجم و مرتبط با یکدیگر به وجود آید، این نظام، مسلک فقهی یا در حد بالاتر مکتب فقهی به وجود می‌آورد.^{۱۰}

ارزیابی

اشتراک نظام مندی - همان طور که خواهیم گفت - امر صحیحی است، ولی اکتفا به آن و عدم ذکر امور زیر بنایی مؤثر در اختلاف نظرها، از کاستی‌های

۹. مصاحبه با دکتر ابوالقاسم گرچی، چاپ شده در: جایگاه‌شناسی علم اصول، به کوشش سید حمید رضا حسینی، مهدی علی پور، ج ۱ / ۱۳۲، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵. در نظر برخی دیگر نیز نظام وارگی یکی از ارکان مهم مکتب ذکر شده است (ر. ک: مجله فقه، ش ۴۰، تابستان ۸۳، ص ۱۲۰، «مکتب اصولی امام خمینی»، احمد مبلغی).

۱۰. ر. ک: گفت و گو با استاد عابدی شاهرودی، پیش درآمدی بر مکتب‌شناسی فقهی، به کوشش سعید ضیائی فر / ۳۰۰، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.

این تعریف است و ذکر نظام از آن کفایت نمی‌کند؛ چرا که گاهی مراد از نظام مندی، انسجام دیدگاه‌های موجود در یک مکتب در سطح مسائل علمی است که از آن به انسجام درونی یک مکتب تعبیر می‌شود. گاهی علاوه بر انسجام مسائل، باید دیدگاه‌ها و نظریه‌های علمی با مبانی و زیر بناهای علم هم هماهنگی و سازگاری داشته باشد.

اگر مراد از نظام مندی و انسجام قسم اول است^{۱۱}، در این صورت نمی‌توان گفت که صرفاً این سطح از انسجام باعث پیدایش یک مکتب می‌شود، ولی اگر مراد انسجام در تمام سطوح است، لازم است به صورت روشن ذکر شود که در این صورت به دیدگاه دیگری منجر می‌شود.

۳. اختلاف نظر در امور برون علمی

بعد ظاهری و آشکار علم، عبارت است از تعاریف و گزاره‌هایی که در علم به اثبات آن پرداخته می‌شود، ولی اموری دیگر نیز در تکوین و یا تحولات یک رشته علمی مؤثرند که عبارت‌اند: اهداف، مبانی، روش‌ها و منابع.

یکی از دانشوران معاصر، نگاه خویش را از مسائل درون علمی - تعاریف و مسائل - فراتر برده و بر عناصر فراتر از مسائل علم، به عنوان عامل و مؤلفه‌های تشکیل دهنده مکتب در یک رشته علمی انگشت نهاده و گفته است:

«مکتب» در یک زمینه، مجموعه مبانی و اهداف در آن حوزه است. «مبانی» همان امور مسلمی است که در یک حوزه از سوی دین ارائه و به عنوان بستر و زیر بنای نظام در آن زمینه تلقی شده است. «اهداف» غایباتی است که دین در هر زمینه برای انسان ترسیم کرده است. بنابراین «مکتب سیاسی اسلام»

۱۱. از ظاهر عبارات مذکور چنین برداشت می‌شود.

شامل «مبانی سیاسی اسلام» و «اهداف سیاسی اسلام» می‌باشد.^{۱۲}

وی در جای دیگر، ضمن تصریح به اینکه اصطلاح‌هایی نظیر «مکتب» تعریف مورد توافق و تسالمی ندارد، بلکه هر کسی آن را به گونه‌ای تعریف و تفسیر کرده است، در تعریف مکتب می‌گوید:

به اعتقاد من معیار مکتب در یک علم، مبانی و متدلوژی‌ای است که برای پاسخ‌گویی به مسائل آن علم انتخاب می‌شود؛ یعنی در واقع، با تغییر متدلوژی یا با تغییر مبانی، مکاتب مختلف شکل را می‌دهیم.^{۱۳}

ارزیابی

توجه به امور برون علمی مؤثر در پیدایش مکاتب فقهی، نکته‌ای مهم و در خورد توجه است و به نظر می‌رسد که باید به عنوان یک عامل مهم در پیدایش مکاتب مدنظر قرار گیرد، ولی ملاحظاتی در این باره وجود دارد:

۱. امور زیربنایی مؤثر در تکوین مکتب متفاوت ذکر شده است. در بیان اول، «اهداف» و «مبانی» علم، ولی در بیان دوم، «مبانی» و «روش‌ها» موجب پیدایش مکتب دانسته شده است و از این نظر نوعی ناسازگاری یا تبدل رأی به حساب می‌آید^{۱۴} و مهم‌تر اینکه فقط دو امر از امور برون علمی موجب

۱۲. مبانی کلامی اجتهاد، مهدی هادوی تهرانی / ۳۹۲-۳۹۳، قم، مؤسسه فرهنگی خانه خرد. نیز ر. ک: مکتب و نظام اقتصادی اسلام، همو / ۳۰. مؤسسه فرهنگی خانه خرد.

۱۳. گفت و گو با استاد هادوی تهرانی، چاپ شده در: پیش درآمدی بر مکتب‌شناسی فقهی، به کوشش سعید ضیائی فر / ۳۲۳-۳۲۴.

۱۴. البته می‌توان این گونه توجیه کرد که در تعریف اول سخنی از رشته علمی نیست؛

پیدایش مکتب دانسته شده است؛ در حالی که همه امور برون علمی (یعنی موضوع، اهداف، مبانی، منابع، روش‌ها) می‌تواند موجب پیدایش مکتب شود و اختصاص آن به این چند امر، بدون دلیل به نظر می‌آید.

۲. صرفاً امور برون علمی در تکوین مکتب مؤثر دانسته شده است؛ در حالی که صرف اختلاف نظر در امور برون علمی، در صورتی که به اختلاف نظر در مسائل یک رشته علمی منجر نشود، باعث پیدایش مکتب در یک رشته علمی نمی‌شود.

۳. اینکه از ابتدا مکتب را به مبانی و متدلوژی «علم» یا «مبانی و اهداف علم» تعریف کنیم، صحیح نیست، بلکه امور پیش گفته را می‌توان از عوامل پیدایش مکتب به حساب آورد، نه چیزی که مکتب به آن تعریف می‌شود. آنچه مستقیماً مکتب به آن تعریف می‌شود، مسائل یک رشته علمی است که اختلاف نظر در آنها پدیده آمده است^{۱۵}.

۴. اختلاف مسائل برون علمی مؤثر در مسائل درون علم

همان طور که در بررسی دیدگاه پیشین مطرح شد، نمی‌توان صرف امور برون علمی را بدون اینکه باعث اختلاف نظر در مسائل درونی یک رشته علمی شود، در پیدایش مکتب فقهی مؤثر دانست. بر این اساس، یکی از اندیشوران معاصر در تعریف مکتب می‌آورد:

> در حالی که در تعریف دوم مکتب در یک رشته علمی تعریف شده است. ولی این توجیه در صورتی وجیه است که در تعریف اول قرائنی وجود داشته باشد که نشان دهد مراد از آن مکتب در غیر رشته علمی است؛ در حالی که ظاهر این سخن اعم است: هم مکتب در یک رشته علمی را در برمی‌گیرد و هم غیر آن را. پس دو تعریف با هم ناسازگار است.

۱۵. در توضیح دیدگاه مختار، این نکته را بیشتر روشن می‌کنیم.

مکتب آن گرایش‌هایی است که در اجزای یک علم (موضوع، مسائل و اغراض) یا مبادی علم پدید می‌آید و اثر چشم‌گیری را به همراه دارد، حال یا در نتایج و استنباط‌های علمی یا در روش‌ها یا در جهت دیگری؛ مثل اینکه باعث تسهیل کار می‌شود. ۱۶

ارزیابی

گرچه در این دیدگاه به امور برون علمی و اختلاف مسائل درونی علم به عنوان دو عامل مهم در پیدایش مکاتب علمی توجه و در واقع گامی مؤثر در تعریف مکتب برداشته شده است، ولی ملاحظاتی درباره این تعریف وجود دارد:

۱. صرف کمیت و کثرت را نمی‌توان به عنوان ملاکی که در تکوین و تفکیک مکاتب علمی به حساب آورد، بلکه ملاک امر دیگری است که معمولاً اختلاف‌های زیادی را به همراه دارد. از این رو، اختلاف‌های چشمگیر کاشف از آن است و به صورت طبیعی اختلاف در اموری نظیر مبانی، روش‌ها، منابع باعث آن می‌شود. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۲. مسائل درون علمی همان تعاریف، مسائل و استدلال‌های یک علم است و اموری نظیر اغراض خارج از علم است. بنابراین نمی‌توان غرض علم را جزء اجزای علم به حساب آورد.
۳. روش هم از عوامل برونی پیدایش گرایش‌ها و مکاتب علمی است و باید در ردیف آنها ذکر شود، نه در ردیف عوامل تأثیر پذیرفته چون نتایج علمی.

۱۶. گفت و گو با استاد شب زنده دار، چاپ شده در: پیش درآمدی بر مکتب‌شناسی فقهی / ۲۲۶.

۵. دیدگاه مختار

هریک از دیدگاه‌های پیشین، جنبه‌های مثبتی داشت و یکی از زوایای معنای مکتب را روشن کرد و زمینه را برای ارائه دیدگاه جامع که در واقع نتیجه دقت نظرها و نکته‌سنجی‌های صاحب نظران پیشین نیز به حساب می‌آید، فراهم آورد. بنابراین می‌توان گفت: در هر تعریف، یک عنصر عام و کلی هست که به منزله جنس یا عرض عام به حساب می‌آید و یک یا چند عنصر خاص که به مثابه فصل یا خاصه شمرده می‌شود و آن امر کلی را مقید می‌سازد. پرسش این است که چه چیزی به منزله جنس است و چه چیزهایی به مثابه فصل؟

اختلاف نظر در مسائل یک رشته علمی، به منزله جنس است و دو امر ذیل، به مثابه فصل این تعریف است:

یکی اینکه مکتب به آن اختلاف نظرهای درون یک رشته علمی گفته می‌شود که اجزای هر یک از دیدگاه‌های علمی انسجام و نظام‌مندی داشته باشد و به تعبیر دیگر، اختلاف نظرها صرفاً از نظر کمی متفاوت نیست تا بگوییم مکاتب در مسائل متعدد و چشم‌گیری تفاوت دارند، بلکه باید میان اجزای یک مکتب هم همخوانی و انسجام درونی باشد.

دیگر اینکه این اختلاف نظرها ریشه در امور بیرون علمی داشته باشد و در هر مکتب، تناسب میان امور بیرون علمی پذیرفته شده و مسائل آن علم باشد.

پس از روشن شدن معنای مکتب، امید است که در آینده برخی از مکاتب فقهی امامیه را تشریح کنیم.